

دکتر رابرت وانوی، پادشاهان، سخنرانی ۱۳

دکتر رابرت وانوی، دکتر پری فیلیپس، تد هیلدبرانت، ۲۰۱۲ ©

ایلیا و موعظه تاریخ رستگاری

نقد و بررسی: موعظه تاریخی نمونه و رستگاری بخش

در هفته گذشته، به شیوه‌ای نسبتاً نظری، درباره مسئله موعظه درباره روایت‌های تاریخی عهد عتیق بحث کردیم. اما ممکن است بگویید آنچه که ما بحث کردیم، در مورد موعظه درباره روایت‌های تاریخی به طور کلی، عهد عتیق یا عهد جدید، نیز صدق می‌کند. چگونه با روایت‌های تاریخی در کتاب مقدس در خطابه برخورد می‌کنید؟ همانطور که به یاد دارید، ما دو روش را مورد بحث قرار دادیم و در درجه اول رویکرد تمثیلی را رد کردیم. سپس رویکرد مثالی یا تصویری در مقابل رویکرد تاریخی رهایی‌بخش را مورد بحث قرار دادیم. من فکر نمی‌کنم که این دو رویکرد متقابلاً منحصر به فرد باشند. یعنی، مطمئناً فکر می‌کنم یافتن تصاویر و مثال‌هایی در زندگی مؤمنان عهد عتیق برای زندگی خودمان مشروع است. با این حال، اگر این تمام کاری است که ما انجام می‌دهیم، فکر نمی‌کنم که حق روایت‌های تاریخی عهد عتیق را ادا کرده باشیم، زیرا تاریخ کتاب مقدس، چه عهد عتیق و چه عهد جدید، اساساً درباره رستگاری است. دلیل وجود تاریخ این است که به ما می‌گوید خدا در تاریخ چه کاری انجام می‌داد تا وحی و رستگاری را به ارمغان بیاورد. بنابراین به نظر من اگر قرار است بگوییم خدا در این روایت‌های تاریخی به ما چه می‌گوید، باید این دیدگاه را هنگام تلاش برای درک اهمیت این روایت‌ها در نظر داشته باشیم.

حال، هفته گذشته اشاره کردم، کاری که می‌خواستم این هفته انجام دهم الیاس از طریق رویکرد تاریخی رستگاری این بود که سعی کنم روشی برای رویکرد به برخی از این روایت‌ها در مورد الیاس نشان دهم که اهمیت تاریخی رستگاری را برجسته کند. قصد داشتم کتابی را بیاورم. اگر هنوز آن کتابشناسی را دارید، در کتابشناسی شما هست، من آن را در ابتدای دوره ارائه دادم. اگر به صفحه سوم آن کتابشناسی نگاه کنید، بخشی با عنوان «استفاده موعظه‌ای از متون روایی عهد عتیق» وجود دارد. دو مدخل از سیدنی گریدانوس در آنجا وجود دارد. اولین مدخلی که از شما خواستم بخوانید، فصل نهم کتاب او، *واعظ مدرن و متن باستانی*، در فصل موعظه روایت عبری بود. فکر می‌کنم اگر آن را بخوانید، چیزی از این اهمیت را خواهید دید. چیزهایی در آن کتاب و در آن فصل وجود دارد که من با آنها موافق نیستم، اما فکر می‌کنم در مورد این ایده در مورد دیدگاه تاریخی و موعظه در روایت تاریخی، مطالب مفیدی در آنجا خواهید یافت. مدخل دوم در کتاب «تنها کتاب مقدس: مسائل و اصول در موعظه متن تاریخی» در اصل، پایان‌نامه اوست که حدود بیست سال پیش در دانشگاه آزاد

آمستردام نوشته شده است، چیزی شبیه به آن در آنجا او در مورد بحثی که هفته گذشته در هلند در مورد این دو نوع موعظه، یعنی موعظه تاریخی نمونه‌وار در مقابل موعظه تاریخی رهایی‌بخش، به آن اشاره کردم، بحث می‌کند و به عقب برمی‌گردد و یک بحث نسبتاً شدید را با مقالات زیادی در مورد جدلهایی که بر سر این روش‌ها رد و بدل می‌شود، تجزیه و تحلیل می‌کند. و آن جلد در کتابخانه ما است. دو مقاله بعدی فقط مقالاتی هستند، یکی توسط کارل ترومن و دیگری توسط سی. تریمپ که به همین مسائل می‌پردازند و از یک رویکرد تاریخی رهایی‌بخش حمایت می‌کنند.

آخرین مدخل، کتابی به نام *خدا/ی من یهوه است که* توسط امبی ونت ویر نوشته شده است، که او نیز هلندی است و جنبه تاریخی رستگاری‌بخش آن بحث را چند سال پیش در هلند نمایندگی می‌کند. این کتاب در واقع بحثی درباره روایت الیاس در پادشاهان است، همانطور که متوجه زیر عنوان آن می‌شوید: «الیاس و آخاب در عصر ارتداد». «من فکر می‌کنم این کتاب کاملاً مفید است. باز هم، شما نمی‌توانید با همه چیزهایی که او می‌گوید موافق باشید. و او در بیان برخی از ایده‌های خود در مورد چگونگی یافتن دیدگاه تاریخی رستگاری‌بخش در این متون، به تفصیل زیادی می‌پردازد. فکر نمی‌کنم این کتاب در کتابخانه ما باشد. این کتاب به انگلیسی ترجمه شده و توسط یک ناشر کانادایی به نام اشعیا پرس منتشر شده است. فکر می‌کنم احتمالاً از طریق فروشگاه کتاب‌های مسیحی بزرگ در دسترس باشد. اگر علاقه‌مند به مطالعه آن کتاب هستید، من این کتاب را از آنجا تهیه کرده‌ام. کاری که امشب می‌خواهم انجام دهم این است که به نوعی از برخی از ایده‌های ونت ویر در برخورد او با برخی از این روایت‌های الیاس استفاده کنم تا ایده‌ای از این رویکرد به شما بدهم.

د. سلسله عمری ۱. عمری ۲. اخاب

د. کار ایلیا و الیشع ...

اگر به رئوس مطالب ما برگردید، از جایی که هفته گذشته آنجا را اولین ظهور ایلیا - اول پادشاهان ۱-۶. ۱. ترک کردیم، ادامه خواهیم داد. ما در بالای صفحه دوم هستیم. د. «عبارت است از»: سلسله عمری. «و من در مورد ۱» «عمری» و نکات فرعی آن بحث کردم. ۲. «عبارت است از» اخاب و فکر می‌کنم در مورد شخص او، زندگی او و تهدید پرستش بعل در آنجا بحث کردم. این ما را به «د»، «کار ایلیا و الیشع» می‌رساند. و «۱» عبارت است از: اولین ظهور ایلیا، اول پادشاهان ۱۷: ۱-۶. بنابراین با ادامه دادن به این مرحله، بیایید از یک دیدگاه تاریخی رستگاری به این مطالب نگاه کنیم، با فرض اینکه شما سعی دارید از این مطالب برای توسعه یک خطبه استفاده کنید. ما این کار را ابتدا با اولین آیه از اول پادشاهان ۱۷ انجام خواهیم داد که در آن می‌خوانید: ایلیای تشبی از تشبی جلعاد به اخاب گفت: قسم به خداوند، خدای اسرائیل که من او را خدمت می‌کنم، در چند سال آینده نه شب‌نم خواهد بود و نه باران، مگر به کلام من «حال، ونت ویر در بحث خود در مورد آن متن، از این مضمون استفاده می‌کند»: خدا به عهد خود وفادار است، حتی زمانی که قومش عهد را ترک کنند «به عبارت

دیگر، از نظر ونت ویر، این متن اساساً همین را به ما می‌گوید. وقتی در اول پادشاهان ۱۷:۱ می‌بینید که ایلیا با اخاب روبرو می‌شود و می‌گوید: «به خداوند، خدای اسرائیل که من او را خدمت می‌کنم، در چند سال آینده نه شبنم خواهد بود و نه باران، مگر به کلام من»، خدا حتی زمانی که قومش عهد را ترک کنند، به عهد خود وفادار است.

چیزی که ون ویر به آن اشاره می‌کند این است که زمان اخاب و ایزابل، زمان الیاس نیز هست. می‌بینید که پایان آیه ۱۶ درباره اخاب و اینکه سلطنت او چقدر شرورانه بود، به ما گفته است، و سپس ناگهان وقتی به می‌رسید، الیاس تقریباً از ناکجاآباد ظاهر می‌شود، و او آنجاست و با اخاب روبرو می‌شود. بنابراین زمان ۱۷:۱ اخاب، زمان الیاس نیز هست. ون ویر می‌گوید که در این دو شخصیت، اخاب و الیاس، شما یک تضاد را تجسم کرده‌اید. شما با کلمه تضاد آشنا هستید. و این تضادی است که در بسیاری از بازنمایی‌ها در طول تاریخ کتاب مقدس وجود دارد. شما آن را واقعاً به عنوان تضاد بین پادشاهی خدا و پادشاهی شیطان می‌بینید. به اساسی‌ترین شکل آن، تضاد بین پادشاهی خدا و پادشاهی شیطان، نگاه کنید. این تضاد بین حقیقت و خطا، بین ایمان و کفر است. به پیدایش ۳ برگردید، و بین نسل مار و نسل زن است. وقتی به زمان خودمان می‌رسیم، این تضاد بین کلیسا و جهان است. اما همان نبردی است که بین پادشاهی خدا و پادشاهی شیطان در جریان است. بنابراین در این چهره‌ها آن تضاد را دارید و مرز به وضوح ترسیم شده است. قرار است یک رویارویی و یک نبرد وجود داشته باشد.

بنابراین فصل قبلی که اخاب به تصویر کشیده شده است، تصویر تاریکی را ارائه می‌دهد. اما اهمیت اخاب اکنون عنصر جدیدی در تصویر وجود دارد زیرا الیاس در تصویر وجود دارد. فضایی برای توصیف این زمان خاص در دوره پادشاهی تاریخ اسرائیل اختصاص داده شده است. منظور من از فضا، میزان مطالبی است که به این زمان خاص اختصاص داده شده است. فکر می‌کنم تأکید می‌کند که این تضاد در تاریخ رستگاری قابل توجه است زیرا زمان اخاب و خاندان اخاب، زمانی که به دوره عهد عتیق یا دوره پادشاهی اسرائیل به طور کلی نگاه می‌کنید، دوره نسبتاً کوتاهی است. این کمتر از یک دهم زمان از داوود تا اسارت است. اما شرح آن زمان حدود یک سوم کتاب‌های اول و دوم پادشاهان را در بر می‌گیرد. شما شرح مفصلی از این دوره زمانی دارید. این زمان مهمی است. در روزگار اخاب، اسرائیل از خداوند روی گرداند و به خدایان دیگر روی آورد. آنها عهد را رها کردند. این یک نقطه عطف حیاتی در تاریخ آنهاست. اهمیت اخاب در این تاریخ این است که او اسرائیل را در یک دوراهی قرار می‌دهد و سپس آگاهانه آنها را در مسیری واقعاً به سوی فاجعه هدایت می‌کند. او البته در پادشاهی شمالی حکومت می‌کرد، اما نفوذ او محدود به پادشاهی شمالی نبود. اگر به دوم تواریخ ۲۱:۶ نگاه کنید، در آنجا درباره یهورام، پادشاه یهودا، از پادشاهی جنوبی می‌خوانید: «او در راه پادشاهان اسرائیل مانند خاندان اخاب گام برداشت. زیرا او با دختر اخاب ازدواج کرد. او در نظر خداوند بد عمل کرد.» بنابراین نفوذ اخاب به جنوب رسید. و یهورام در راه خاندان اخاب گام برداشت. او دختر اخاب را به همسری گرفت، و البته، آن عتلیا بود که، حداقل

احتمالاً، دختر اخاب و ایزابل بود. هرگز به صراحت گفته نشده است. اما بعداً به یاد می‌آوردید که عتلیا تلاش کرد تا نسل سلطنتی داوود را در یهودا از بین ببرد و تقریباً در این کار موفق شد، مگر اینکه خداوند آن نسل را حفظ کند. بنابراین اخاب نمایانگر یک نقطه عطف حیاتی است. این زمان مهمی است، اما در آن زمان خدا به عهد خود وفادار است، حتی زمانی که قومش به دلیل فرستادن الیاس، عهد خود را رها کردند.

کاری که الیاس انجام داد، اعلام اختلافی بود که خدا با قومش داشت. او این کار را با اعلام داوری خشکسالی انجام داد. بنابراین، شما با این مضمون مواجه هستید، خدا حتی زمانی که قومش عهد خود را ترک می‌کنند، به عهد خود وفادار است. می‌بینیم که از چند جهت، اول از همه، ترک عهد در اخاب تجسم یافته است.

گناه اخاب چه بود؟ فکر می‌کنم می‌توان گفت که گناه او سینکرتیسم بود. سینکرتیسم گناه سینکرتیسم اخاب اساساً عدم حفظ تضاد است. بنابراین ما قبلاً در مورد تضاد بین پادشاهی خدا و پادشاهی شیطان، بین حقیقت و خطا صحبت کردیم. سینکرتیسم عدم حفظ تضاد است. اخاب یک حاکم تئوکراتیک بود. قرار بود او یک پادشاه عهدی باشد. اما او به بعل و اشیره مکانی برای پرستش رسمی در پایتخت خود، سامره، در پادشاهی شمالی، درست در کنار پرستش خداوند، داد. این نقض فرمان اول است: "تو خدایان دیگری قبل از من نخواهی داشت." و اگر شما فرمان اول را نقض کنید، در واقع تمام فرمان‌ها را نقض کرده‌اید، زیرا به یک معنا تمام فرمان‌های دیگر به فرمان اول وابسته هستند. بنابراین او واقعاً کل شریعت را باطل می‌کند. او پرستش بت‌پرستان را در پادشاهی شمالی رواج می‌دهد.

عمل او با تمام اعمال قبل از خود متفاوت بود. در اول پادشاهان ۱۶:۳۰ می‌خوانید: «خاب پسر عمری در نظر خداوند از همه کسانی که قبل از او بودند، بدتر عمل کرد.» می‌توانید به زمان سلیمان فکر کنید و شباهتی در این حس وجود دارد که قلب سلیمان در اواخر سلطنتش از خداوند رویگردان شد. او برای این خدایان دیگر در اورشلیم معابدی ساخت. اما یک تفاوت وجود دارد: این ویژگی کل سلطنت او نبود. به نظر می‌رسد که او به تدریج به این سمت گرایش پیدا کرده است. در اینجا ما یک انتخاب آگاهانه از سیاست توسط اخاب داریم.

اما تقریباً از قضا چیزی که اوضاع را بدتر می‌کند این است که اخاب تمایلی به ادامه‌ی این مسیر نداشت. به عبارت دیگر، او نمی‌خواست اعتراف «خداوند خدای ماست» به طور کامل حذف شود. او نمی‌خواست اعتراف اسرائیل از «خداوند خدای ماست» به «بعل و اشیره خدایان ما هستند» تغییر کند. او نمی‌خواست چنین انتخابی بکند. به عبارت دیگر، او نمی‌خواست تضادی وجود داشته باشد که در آن یکی دیگری را حذف کند. او هر دو را می‌خواست. او بعل را در کنار یهوه می‌خواست. به عبارت دیگر، او خواستار تلفیق بود. از این نظر می‌توان گفت که نگرش اخاب احتمالاً خطرناکتر از نگرش ایزابل بود. ایزابل می‌خواست پرستش خداوند را از بین ببرد. اخاب می‌خواست هر دو را حفظ کند. به نظر من، این یک موضع فریبنده‌تر و خطرناکتر است.

بنابراین گناه التقاط ادیان، گناه اخاب بود. التقاط ادیان، اتحاد باورهای متضاد است. التقاط ادیان تلاش

می‌کند تا خطوطی را که خدا دور قوم خود کشیده بود، پاک کند. و اگر به تاریخ عهد عتیق در زمان ابراهیم برگردید، خداوند خطی بین قوم عهد و سایر قوم‌ها کشید. به یاد داشته باشید، او ابراهیم را از قوم خود، از کشور خود، از خدایانشان دور کرد. این یوشع 24، آیات 2 و 3 است، و او ابراهیم را به سرزمینی جدید و به رابطه‌ای جدید با خدای زنده و حقیقی، خدای عهد، آورد. این کار به گونه‌ای انجام شد که نسل ابراهیم از سایر قوم‌ها و خدایانشان جدا و در مقابل آنها قرار گیرد. بنی‌اسرائیل به قوم خاص خدا، ملک خصوصی او، پادشاهی کاهنان، ملتی مقدس تبدیل شدند. آنها قرار بود کانالی باشند که از طریق آن کار رستگاری خدا انجام شود. آخاب در پی پاک کردن آن خطی بود که خدا دور قوم خود کشیده بود.

بنابر این فکر می‌کنم از این منظر می‌توان گفت که اصل دعوت قوم خدا در آن زمان و تلفیق‌گرایی مدرن همچنین اکنون بدون تغییر باقی مانده است. دعوت قوم خدا در آن زمان و همچنین اکنون، زیستن در تضادی است که کلام خدا در جهان قرار داده است. اکنون، ما دیگر در یک حکومت دینی زندگی نمی‌کنیم، بنابراین آن خط تمایز بین قوم خدا و جهان امروز در امتداد خطوط ملی، قومی یا سیاسی مانند دوره عهد عتیق کشیده نشده است. با این وجود، این خط هنوز بین پادشاهی خدا و پادشاهی شیطان، قوم خدا و کسانی که نیستند، وجود دارد. و گناه تلفیق‌گرایی هنوز هم اتفاق می‌افتد. ممکن است امروز اشکال متفاوتی نسبت به زمان الیاس و آخاب داشته باشد، اما یک مشکل بسیار واقعی و امروزی است.

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که می‌توان آن را دوران پسا-هگلی نامید. هگل فیلسوف آلمانی بود که به بیان ساده استدلال می‌کرد که شما یک تز دارید؛ و سپس یک آنتی‌تز ایجاد می‌شود و آن با سنتزی که سپس آنتی‌تز دیگری ایجاد می‌کند، حل می‌شود و این روند همچنان ادامه دارد. معنای فلسفی این ایده نسبی‌گرایی بود - شما مطلق ندارید. مطلق‌ها از بین رفته‌اند و ما در زمانی زندگی می‌کنیم که ذهنیت جهان غرب به شدت تحت تأثیر این نوع ایده قرار گرفته است. اگر تلفیق‌گرایی را به عنوان پاک کردن خطوطی که خدا دور قوم خود کشیده است تعریف کنیم، هیچ مطلق وجود ندارد. من فکر می‌کنم که این قطعاً یک مشکل مداوم امروز است، این تمایز کامل بین کلیسا و جهان، بین مؤمنان و کافران. من فکر می‌کنم درست مانند اسرائیل باستان، باید به این واقعیت توجه کنیم که ما فراخوانده شده‌ایم تا آنتی‌تز را حفظ کنیم و آن را در نحوه زندگی خود و نحوه شکل‌گیری ارزش‌های خود و غیره حل کنیم. ما باید به مرزهایی که خدا دور قوم خود قرار داده است، احترام بگذاریم. ما نباید از مفهوم کتاب مقدسی حقیقت و خطوطی که ترسیم می‌کند، دست بکشیم. بنابراین خدا حتی زمانی که قومش عهد خود را ترک می‌کنند، به عهد خود وفادار است. ترک عهد در آخاب تجسم یافته است.

دوم، وفاداری به عهد خدا در ایلیا نشان داده شده است. در . وفاداری به عهد خدا در ایلیا نشان داده شده است. مقابل آن پیشینه‌ای که آخاب نماینده آن بود، ناگهان در اینجا ایلیا بدون اطلاع قبلی ظاهر می‌شود. هیچ مقدمه‌ای،

هیچ اطلاعاتی در مورد پیشینه او و اینکه از کجا آمده است، ارائه نمی‌شود. فقط اینطور خوانده می‌شود: «اکنون ایلیای تشبی به آخاب گفت.» جالب است که نام او، ایلیا، خود یک خطبه است. نام او واقعاً پیام زندگی اوست زیرا ایلیا «به معنای» خدای من یهوه است «است. عنوان کتاب ونت ویر نیز همین است: *خدای من یهوه است*،» این همان معنای ایلیا است. خب، من می‌گویم نام او پیام اساسی است که ایلیا در این زمان برای قوم خدا آورد؛ بلکه خداوند، خدای ماست «بود». خدای من یهوه است»، معنی نام او همین است. اگر دو جزء نام را در زبان عبری «از هم جدا کنید، در واقع سه جزء می‌شود، زیرا پسوند ضمیری «خدا»، ال، به معنای «خدای من یهوه است» است. بنابراین نام، پیام اوست. و نام او همان چیزی است که اسرائیل نیاز داشت به آن یادآوری شود.

حال، ممکن است این سوال را بپرسیم که قدرت الیاس چه بود؟ و من فکر می‌کنم در متون ما پاسخ این خواهد بود که او به وفاداری به عهد خدا متوسل شد. او از خدا خواست که کاری را که قبلاً وعده داده بود انجام دهد، انجام دهد. او به وفاداری خدا متوسل شد، از خدا خواست که کاری را که وعده داده بود انجام دهد، انجام دهد. الیاس می‌آید و داوری را اعلام می‌کند، و داوری در واقع به سادگی اجرای لعنت عهد است.

به یاد داشته باشید که وقتی عهد برقرار شد، خداوند گفت، اگر مطیع باشید، پیوند به لعنت‌های عهد تنبیه برکات خاصی وجود خواهد داشت؛ اگر نافرمانی کنید، لعنت‌های خاصی وجود خواهد داشت. الیاس با عهد و مفاد آن آشنا بود. اگر به تنبیه 11:16 برگردید، در آنجا می‌خوانید: «مراقب باشید، وگرنه فریب خواهید خورد که برگردید و خدایان دیگر را پرستش کنید و در برابر آنها سجده کنید. آنگاه خشم خداوند بر شما شعله‌ور خواهد شد و آسمان‌ها را خواهد بست تا باران نیارد و زمین محصولی ندهد.» این تنبیه 11:16 و 17 است.

تنبیه 28: 15-18: «اگر از خداوند، خدای خود، اطاعت نکنید و تمام فرامین و احکام او را که امروز به شما می‌دهم، به دقت دنبال نکنید، تمام این لعنت‌ها بر شما نازل خواهد شد و شما را فرا خواهد گرفت. در شهر و در روستا نفرین خواهید شد. سبد و ظرف خمیر شما نفرین خواهد شد. میوه رحم شما و محصولات زمین شما و گوساله‌های گله شما و بره‌های گله شما نفرین خواهند شد. چه هنگام ورود و چه هنگام خروج، نفرین خواهید شد و سپس در آیه 22 و پس از آن، فهرست بلندی از لعنت‌ها وجود دارد. وقتی به آیه 22 می‌رسید، نکته اول می‌گوید: «خداوند شما را به آفت و بیماری، برق و کپک مبتلا خواهد کرد.» آیه 23: «آسمان بالای سرتان برنزی خواهد شد. زمین زیر پایتان آهن. خداوند باران سرزمینتان را به غبار و پودر تبدیل خواهد کرد.» بنابراین کاملاً مشخص است که خشکسالی یکی از لعنت‌های عهد بود. الیاس با آن آشنا بود.

چیزی که از یعقوب 17: 5 می‌آموزیم این است که الیاس، که در اینجا در اول پادشاهان 17 به ما گفته نشده است، اما یعقوب 17: 5 می‌گوید که «الیاس دعا کرد که باران نیارد و به مدت سه سال و شش ماه بر زمین نیارید.» به عبارت دیگر، قدرت الیاس این بود که به وفای عهد خدا متوسل شد. او از خدا خواست که آنچه را که وعده داده بود انجام دهد، و آن خودداری از باران است. دعای الیاس دعای ایمان بود زیرا در کلام خدا ریشه

داشت. او برای تحقق آن کلمات در تثنیه دعا کرد. حال، فکر می‌کنم در این مورد به ما قدرت عظیم دعا یادآوری می‌شود. دعای وفاداران و پرشور یک مرد صالح، همانطور که یعقوب ۵ می‌گوید، بسیار مفید است. او در اینجا از الیاس صحبت می‌کند. الیاس در اینجا دعا کرد و خدا وارد عمل شد. او دعا کرد و به وفای عهد خدا متوسل شد. و درخواست خشکسالی کرد.

در آن پاسخ، خداوند به اسرائیل قدرت خود را در برابر ضعف بعل نشان می‌داد، زیرا بعل خدای طبیعت بود. به طور قطع، پدیده باران باید متعلق به قلمرو بعل باشد. با این حال، بعل ناتوان بود و نمی‌توانست باران بیاورد. بنابراین به مردم نشان داده می‌شود که خداوند خدای حقیقی است.

دعا کنید و کار کنید

البته اکنون ما در زمانی متفاوت از ایلیا زندگی می‌کنیم. شرایط ما متفاوت است. اگرچه فکر می‌کنم در اصل می‌توانیم بگوییم که ما هنوز وظیفه‌ای در حفظ تضاد داریم، در انجام تمام تلاش خود برای حفظ بقایای وفاداران قوم خدا، و قدرت ما باید در جایی باشد که قدرت ایلیا بود. و این، اول از همه، مهم است که ایمانی مبتنی بر عهد و پیمان با خدا داشته باشیم. فراموش کردن این موضوع آسان است.

اما در عین حال، باید به یاد داشته باشیم که دعا جایگزین کار و عمل نیست. یک مدل اصلاحات وجود است، به معنی "دعا و کار". "متوجه" *ora et labora* دارد که به زمان اصلاحات در لاتین برمی‌گردد. این می‌شود که الیاس چه کرد. او بر روی دعای خود پا گذاشت. حتی در اول پادشاهان در مورد دعا به ما چیزی نمی‌گوید. ما فقط در یعقوب در مورد آن می‌آموزیم. اما او رفت و با پیامی با اخاب روبرو شد. بنابراین از اول پادشاهان ۱: ۱۷ به یاد داشته باشید: خدا به عهد خود وفادار است، حتی زمانی که قومش عهد را رها می‌کنند. خدا به کسانی که در صف الیاس ایستاده‌اند نیاز دارد تا حقیقت کلام خدا را برای حفظ و تقویت بقایای او و مخالفت با هرگونه التقاطگرایی بیاورند. این امر امروز به همان اندازه که در روزگار الیاس صادق بود، صادق است. قدرت الیاس، توسل به وفاداری به عهد خدا بود، و این قدرت ماست که امروز دعا می‌کنیم و کار می‌کنیم و این تضاد را حفظ می‌کنیم. بنابراین اینها ایده‌هایی برای رویکرد به کتاب اول پادشاهان، این آیه اول از باب ۱۷، از منظر تاریخی رستگاری هستند.

حالا می‌خواهم وقتی به بخش بعدی می‌رویم، بیشتر در این مورد صحبت کنم. در آیات ۲ تا ۶ می‌خوانیم: «آنگاه کلام خداوند به ایلیا نازل شد: از اینجا برو، به سمت شرق برگرد و در دره کریت در شرق اردن پنهان شو.» از نهر خواهی نوشید، و من به کلاغ‌ها دستور داده‌ام که در آنجا به تو غذا بدهند.» بنابراین او آنچه را که خداوند به او گفته بود انجام داد. او به دره کریت در شرق اردن رفت و در آنجا ماند. کلاغ‌ها صبح برایش نان و گوشت و عصر نان و گوشت می‌آوردند و او از نهر می‌نوشید.

بنابراین موضوع آیات ۲ تا ۶ این است : پنهان شدن ایلیا از اهمیت و حیاتی برخوردار است - دره کریت ۲. پنهان شدن ایلیا از اهمیت و حیاتی برخوردار است «حال ما در آیه ۱ به ظهور الیاس نگاه کردیم. ظهور الیاس با « کلام خداوند نیز از اهمیت و حیاتی برخوردار بود. همانطور که سعی کردیم بسط دهیم، ظهور الیاس یک وحی بود : این ایده که خدا حتی زمانی که قومش عهد خود را ترک می‌کنند، به عهد خود وفادار است. اما اکنون ناپدید شدن الیاس، حداقل از هرگونه دید عمومی، و پنهان شدن او را داریم. و تز اینجا این است که پنهان شدن الیاس نیز از اهمیت و حیاتی برخوردار است.

چند نکته قابل توجه : اول، پنهان شدن او دستور داده شده است. وقتی الیاس در آیه ۱ ظاهر شد، او خود را موظف به دعا برای تحقق نفرین عهد کرده بود و سپس با اعلام آمدن آن، اخاب را روبرو کرد. وقتی به آیه ۲ می‌رسیم، وضعیت متفاوت است زیرا در اینجا خدا فرمان داده است. شما هیچ فرمانی در رابطه با آن اقدام اول نمی‌خوانید، اما در اینجا خدا فرمان می‌دهد. بدون شک، این فرمان کاملاً متفاوت از چیزی بود که الیاس ممکن بود حدس بزند. او بدون شک تمایل داشت که مردم را به سوی خداوند بازگرداند و به یک خدمت عمومی ادامه دهد. اما خدا می‌گوید به بیابان بروید. بنابراین، عقب‌نشینی او به بیابان و پنهان شدن او، عمل یک فراری نیست. بلکه عملی از یک بنده مطیع خداوند است. خداوند می‌گوید برو، اینجا را ترک کن، در دره کریت در شرق اردن پنهان شو.

احتمالاً سوالات زیادی در ذهن او ایجاد شد. آیا یک پیامبر می‌تواند وظیفه خود را جدا از مؤمنان انجام دهد؟ من قرار است آنجا چه کار کنم؟ آیا وظیفه نبوت او تمام شده بود؟ آیا فقط اجازه داشت همین یک کلمه کوتاه را به پادشاه بگوید، اعلام خشکسالی؟ «شبنم و باران جز به فرمان من نخواهد بود»، اما با وجود سوالات، در آیه ۵ می‌خوانید که او آنچه را که خداوند به او گفته بود انجام داد. او به دره کریت رفت. بنابراین پنهان شدن دستور داده شده است.

دوم اینکه پنهان شدن او یک وحی است. ممکن است بپرسیم چرا او را فرستادند؟ او از مردم دور شد و از مردم جدا شد. برخی گفته‌اند که این کار برای امنیت او انجام شده است. بعداً می‌خوانیم که ایزابل پیامبران را آزار و اذیت می‌کرد، اما این پس از وقایع کوه کرمل است. ممکن است بگویید که کشتن او توسط اخاب بسیار احمقانه خواهد بود زیرا او گفته بود که جز به کلام او باران نخواهد بارید. فقط کلام او بود که می‌توانست خشکسالی را پایان دهد. چرا او را بکشند؟ فکر نمی‌کنم اگر به این سوال پاسخ دهید که چرا او پنهان شده بود، امنیت توضیح اصلی بود. خداوند از او محافظت می‌کرد. اگر این تنها نکته بود، چرا عوبدیا نمی‌توانست او را ننگه دارد؟ به یاد داشته باشید، عوبدیا در زمان آزار و اذیت اخاب از این گروه‌های دیگر پیامبران محافظت کرد. بنابراین به نظر نمی‌رسد که این دلیل معتبری باشد.

اما در اینجا الیاس از قوم خدا جدا شده است، و سپس او مستقیماً توسط دست خدا و بدون همکاری قوم خدا حمایت خواهد شد. به عبارت دیگر، او توسط دیگران حمایت نخواهد شد، بلکه مستقیماً توسط خداوند حمایت خواهد

شد. فکر می‌کنم اگر بیشتر در مورد این سوال که چرا او پنهان شده است، تأمل کنید، پاسخ خوب این است که پنهان شدن او یک وحی است، همانطور که در آنجا اشاره کردم. این وحی از چه چیزی است؟ این وحی است که وحی متوقف شده است. این چیزی است که این به ما می‌گوید. وحی متوقف شده است. فکر نمی‌کنم که وظیفه الیاس در اینجا صرفاً به عنوان یک نمونه یا مثال از مؤمن به طور کلی دیده شود. الیاس وظیفه خاصی داشت. او یک پیامبر بود. او حامل کلام خدا در اسرائیل بود. وقتی او به کریت می‌رود، فقط یک مؤمن نیست که به بیابان می‌رود. او یک مؤمن بود، فقط این نیست. این خود کلام خداست که متوقف می‌شود. خدا سخنگوی خود را از میان قوم خود برمی‌دارد. اختفای او به این معنا یک وحی بود: اختفای او به ما می‌گوید که وحی متوقف شده است. می‌توانید آن را وحی بنامید، اما این دو بار در اینجا استفاده می‌شود: وحی‌ای که وحی متوقف شده است. اختفای او می‌گوید که خدا قرار است دیگر از طریق پیامبرش با قومش صحبت نکند. بنابراین می‌توان گفت سکوت خدا، یعنی برکناری پیامبر، قضاوت را تأیید و تشدید می‌کند.

این خشکسالی است، و حالا خدا صحبت نمی‌کند و همه چیز. خدا فقط از طریق داوری صحبت می‌کند. پس وقتی خدا الیاس را می‌فرستد، چه اتفاقی افتاده است؟ خدا قوم خود را از اجرای کلامش جدا می‌کند. اما خداوند الیاس را به نهر کریت می‌فرستد. او از مردم جدا است، اما خودش مانند مردم از کلام خدا جدا نیست، زیرا خدا با الیاس در ارتباط است و از الیاس مراقبت می‌کند.

پس بیایید به بخش ۳ برویم». اهمیت مراقبت خدا از الیاس در اهمیت مراقبت خدا از الیاس در طول غیبتش ۳. طول غیبتش. «اکنون درست همین جاست که اغلب این متن را به عنوان نمونه‌ای از مراقبت خدا از همه فرزندان می‌بینید. مفهوم آن این است که خدا هرگز اجازه نمی‌دهد فرزندان از گرسنگی یا تشنگی بمیرند، بلکه کلاغ‌های خود را برای برآوردن نیازهای آنها می‌فرستد. بنابراین، کریت به نمادی از مراقبت الهی و معجزه‌آسای خدا از قومش تبدیل می‌شود. کلاغ‌ها نشان دهنده کمک غیرمنتظره در زمان سختی هستند. اما کمی در مورد آن فکر کنید. آیا این روش مناسبی برای درک پیام این متن است؟ آیا کتاب مقدس قول می‌دهد که خدا همیشه فرزندان را از گرسنگی و تشنگی دور نگه می‌دارد؟ من فکر نمی‌کنم این نوع خوانش برای مسیحیانی که واقعاً رنج می‌برند و بسیاری از آنها رنج برده‌اند - کمک زیادی کند. بسیاری در موقعیت‌هایی هستند که هم گرسنه و هم تشنه هستند - و خدا کلاغ‌هایش را نمی‌فرستد. علاوه بر این، در مورد ۷۰۰۰ نفری که در اسرائیل بودند و در برابر بعل زانو زده بودند و به خدا وفادار بودند، اما در زمان خشکسالی و قحطی بودند و رنج می‌بردند، چه می‌گویید؟ آنها گرسنه و تشنه بودند. چرا به جای الیاس از آنها به عنوان مثال استفاده نکنیم؟ فکر می‌کنم وقتی این حادثه را در متن تاریخ رستگاری قرار می‌دهید، دیدگاه بهتری به ما ارائه می‌شود.

الیاس یک پیامبر است؛ الیاس حامل وحی خدا به اسرائیل است. خداوند او را حفظ می‌کند زیرا کارش هنوز تمام نشده است. خداوند این کار را مستقل از مردم انجام می‌دهد، به این معنی که مشخص می‌شود کلام خدا به مردم

وابسته نیست. اما مردم به کلام وابسته هستند. اصلی که می‌بینید در آنجا کار می‌کند، می‌تواند به این معنا برای ما نیز اعمال شود: تا زمانی که کار ما تمام نشده باشد، خدا به نیازهای ما رسیدگی خواهد کرد. او ممکن است این کار را با روش‌های عادی یا خارق‌العاده انجام دهد، اما تا زمانی که کار ما تمام نشده باشد، خدا نیازهای ما را تأمین خواهد کرد. اما عکس این نیز صادق است. تا زمانی که نیازهای ما توسط خدا برآورده می‌شود، ما وظیفه‌ای برای انجام دادن در خدمت خدا داریم. و هنگامی که آن وظیفه تمام شد، خدا ممکن است ما را به هر طریقی که بخواهد ببرد. ممکن است به دلیل بیماری، پیری باشد، اما ممکن است به دلیل قحطی، شاید به دلیل تصادف، شورش یا هر وسیله دیگری باشد. بنابراین پنهان ماندن الیاس به این معنی است که کار او هنوز تمام نشده است.

پنهان بودن الیاس ضعف خود او را آشکار می‌کند و به «بزرگتر از الیاس» اشاره می‌کند - عیسی مسیح. ۴. چهارم، پنهان بودن الیاس ضعف خود او را آشکار می‌کند و به «بزرگتر از الیاس» اشاره می‌کند - عیسی مسیح. فکر می‌کنم می‌توانیم ببینیم که تمام کاری که الیاس می‌تواند انجام دهد دعا کردن و سپس اعلام عدالت است. او برای لعنت عهد دعا کرد، اجرای آن را اعلام کرد، اما دیگر چیزی برای گفتن نداشت. او نمی‌توانست لعنت عهد را لغو کند. او می‌توانست مردم را به اطاعت فرا بخواند، اما نمی‌توانست بخشش یا توجیه را فراهم کند. او در این امر درمانده است؛ او بسیار شبیه موسی در خروج است که در آن موسی درخواست کرد که مجازات مردم را بر خود بگیرد تا لعنت را از ملت بردارد. اما انجام این کار ممکن نبود، برای انجام این کار به کسی بزرگتر از الیاس نیاز بود. بنابراین الیاس مردم را تحت لعنت عهد، جدا از کلام خدا رها کرد. با این حال، خودش از نعمت مشارکت با خدا در پنهانی لذت برد.

خب، ده دقیقه استراحت می‌کنیم.

رونویسی توسط بریانا توماس و ربکا برول
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
بازگویی توسط دکتر پری فیلیپس،